



انجمن علمی حقوق برای تطبیق ایران



فصلنامه حقوق برای بین الملل

Volume 3, Issue 3, 2025

## Analysis of the Criminal Liability of the Wagner Group Military Commanders in the Ukrainian War, Emphasizing the Theory of “Command Responsibility” in the Practice of the International Criminal Court

Sajad Ranjbar Dafchahi\*<sup>1</sup>, Mohsen Ghadir<sup>2</sup>

1. Department of International Law, Faculty of Law, Qom University, Qom, Iran. (Corresponding Author)

2. Assistant Professor, Department of International Law, Faculty of Law, Qom University, Qom, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

*Type of Article:*

**Original Research**

*Pages:* 37-54

*Corresponding Author's Info*

**ORCID:** 0009-0008-3546-9980

**TELL:** +989910223084

**Email:** s.ranjbarlaw@yahoo.com

*Article history:*

**Received:** 22 Jan 2025

**Revised:** 15 Apr 2025

**Accepted:** 20 May 2025

**Published online:** 23 Sep 2025

*Keywords:*

*Command Responsibility, Wagner Group, International Criminal Court, War Crimes, Ukrainian War, Informal Authority.*

### ABSTRACT

Command responsibility in international criminal law, with its structural and conceptual complexities, has always posed numerous challenges in attributing responsibility to informal and non-state actors. This article, aiming to analyze and reinterpret this responsibility within the framework of the Wagner Group, one of the most prominent state-affiliated paramilitary organizations, in the context of the Ukraine war, conducts a comparative examination of the command responsibility doctrine. Through a comparative-interpretive analysis method, this research seeks to answer the fundamental question of whether command responsibility can be attributed in situations where commanders of informal groups, such as Wagner, exercise control over operations through informal power structures and personal influence. Drawing on field evidence and legal documentation, the study analyzes key concepts such as “effective control”, “implied knowledge” and “failure to act” within the context of non-state structures, thereby reinterpreting the command responsibility doctrine in the context of asymmetrical warfare and paramilitary groups. The innovation of this research lies in adapting the concepts of the doctrine to the concrete realities of the Ukraine war and offering suggestions to strengthen the International Criminal Court's approach to command responsibility in non-state structures. In conclusion, the article emphasizes the need for a transformation in the concepts of command responsibility and the adoption of new standards in international criminal law to effectively address the complex challenges posed by the increasing presence of non-state actors in contemporary conflicts.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2025 The Authors.

**How to Cite This Article:** Ranjbar Dafchahi, S & Ghadir, M (2025). “Analysis of the Criminal Liability of the Wagner Group Military Commanders in the Ukrainian War, Emphasizing the Theory of "Command Responsibility" in the Practice of the International Criminal Court”. *Journal of International Criminal Law*, 3(3): 37-54.



انجمن علمی فقه‌های تطبیقی ایران

# فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل

www.iclj.ir



فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل

دوره سوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۴

## تحلیل مسؤولیت کیفری فرماندهان نظامی گروه واگنر در جنگ اوکراین با تأکید بر نظریه «مسؤولیت فرماندهی» در رویه دیوان کیفری بین‌المللی

سجاد رنجبر دافچاهی<sup>۱\*</sup>، محسن قدیر<sup>۲</sup>

۱. گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسؤول)

۲. استادیار، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

### چکیده

مسؤولیت فرماندهی در حقوق کیفری بین‌المللی، با پیچیدگی‌های ساختاری و مفهومی خود، همواره چالش‌های فراوانی را در احراز مسؤولیت نسبت به بازیگران غیررسمی و شبه‌نظامی ایجاد کرده است. این مقاله باهدف تحلیل و بازخوانی این مسؤولیت در چهارچوب گروه واگنر، یکی از برجسته‌ترین گروه‌های شبه‌نظامی وابسته به دولت‌ها، در جنگ اوکراین، به بررسی تطبیقی نظریه مسؤولیت فرماندهی می‌پردازد. پژوهش حاضر، از طریق روش تحلیل تطبیقی - تفسیری، به دنبال ارائه پاسخ به این پرسش بنیادین است که آیا می‌توان مسؤولیت فرماندهی را در شرایطی که فرماندهان گروه‌های غیررسمی، همچون واگنر، با استفاده از قدرت‌های غیررسمی و نفوذ شخصی، کنترل عملیات را در دست دارند، احراز کرد؟ با تکیه بر مستندات میدانی و شواهد حقوقی، این تحقیق به تحلیل مفاهیم کلیدی چون «کنترل مؤثر»، «علم مفروض» و «قصور در اقدام» در بستر ساختارهای غیردولتی می‌پردازد و در نتیجه، نظریه مسؤولیت فرماندهی را در عرصه جنگ‌های غیرمقتارن و گروه‌های شبه‌نظامی بازتعریف می‌کند. نوآوری پژوهش در تطبیق مفاهیم نظریه با واقعیت‌های عینی جنگ اوکراین و ارائه پیشنهادهایی برای تقویت رویه دیوان کیفری بین‌المللی در مواجهه با مسؤولیت فرماندهی در ساختارهای غیررسمی است. در پایان، مقاله بر ضرورت تحول در مفاهیم مسؤولیت فرماندهی و به‌کارگیری معیارهای جدید در حقوق کیفری بین‌المللی تأکید می‌کند تا بتواند پاسخگوی چالش‌های پیچیده ناشی از حضور فزاینده بازیگران غیردولتی در جنگ‌های معاصر باشد.

### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۳۷-۵۴

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۰۰۰۹-۰۰۰۸-۳۵۴۶-۹۹۸۰

تلفن: +۹۸۹۹۱۰۲۲۳۰۸۴

ایمیل: s.ranjbarlaw@yahoo.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۳

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

مسؤولیت فرماندهی، گروه واگنر، دیوان کیفری بین‌المللی، جنایات جنگی، جنگ اوکراین، اقتدار غیررسمی.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

## مقدمه

تحولات پرشتاب در نظم امنیتی بین‌المللی، به‌ویژه پس از سال ۲۰۱۴ و بحران اوکراین، نقطه عطفی در آزمون نظریه مسؤولیت فرماندهی ایجاد کرده‌اند. در این میان، ظهور گروه‌های شبه‌نظامی وابسته به قدرت‌های رسمی، با ساختارهای متمایز از نهادهای نظامی کلاسیک، موجی نو در چالش‌های نظری و اجرایی برای نظام عدالت کیفری بین‌المللی پدید آورده است. گروه واگنر، به‌عنوان نمونه‌ای از ساختارهای نظامی غیردولتی، با نقش مؤثر در منازعه اوکراین، چالش‌های تازه‌ای را در حقوق کیفری ایجاد کرده است. پرسش از حدود و ثغور مسؤولیت فرماندهان این گروه، نه‌تنها جنبه‌ای انتقادی در نظریه‌پردازی حقوق کیفری دارد، بلکه آزمونی عملی برای ظرفیت‌های دیوان کیفری بین‌المللی در پاسخگویی به جنایات ساختاری در بستر جنگ‌های نیابتی است.

با این حال، آن‌چه ضرورت انجام این پژوهش را دوچندان می‌سازد، خلأ مفهومی موجود در نظام تحلیلی مسؤولیت فرماندهی نسبت به بازیگران غیررسمی، به‌ویژه در شرایطی است که عناصر سه‌گانه نظریه یعنی کنترل مؤثر، علم و قصور در اقدام در ساختارهای غیرشفاف و پنهان مستتر گشته‌اند. در ادبیات حقوقی معاصر، علی‌رغم رشد پرونده‌های مبتنی بر ماده ۲۸ اساسنامه رم، همچنان مرز میان مسؤولیت سنتی مبتنی بر مباشرت و مسؤولیت ساختاری ناشی از اقتدار غیررسمی، مبهم و تردیدآلود باقی مانده است. این ابهام، به‌ویژه در مورد گروه‌هایی مانند واگنر که فاقد انتصاب رسمی‌اند، اما واجد قدرت واقعی اعمال فرماندهی‌اند، نمود برجسته‌ای یافته است.

نظریه مسؤولیت فرماندهی، به‌مثابه سازوکاری برای عبور از مسؤولیت کنشی به مسؤولیت اقتداری، در شرایط جنگ‌های کلاسیک، با مفروضاتی همچون سلسله‌مراتب نظامی، ساختار شفاف فرماندهی، و ثبت دستورات کتبی هم‌خوانی داشت (Rahman & Shah, 2022: 322)، اما اکنون، با ظهور ساختارهایی که در آن‌ها اقتدار مبتنی بر نفوذ شخصی، کنترل مالی یا وابستگی امنیتی شکل می‌گیرد، نظریه مزبور نیازمند بازخوانی تطبیقی و بازتعریف مفاهیم است. این ضرورت در رویه دیوان نیز انعکاس یافته و در پرونده‌هایی نظیر «بمبا» و

«لوبانگا»، دادگاه تلاش کرده است با توسل به معیارهای کارکردی، مسؤولیت فرماندهی را از قالب رسمی فراتر برده و در بستر واقعیت‌های میدانی احراز نماید.

پژوهش حاضر بر آن است تا با تحلیل ساختار عملیاتی گروه واگنر و سنجش جایگاه فرماندهان این گروه در چهارچوب معیارهای سه‌گانه مسؤولیت فرماندهی، تصویری روشن از ظرفیت نظریه مزبور در مواجهه با ساختارهای غیردولتی ارائه دهد. از حیث روش‌شناسی، این مطالعه مبتنی بر تحلیل تطبیقی - تفسیری است، بدین معنا که ضمن بهره‌گیری از رویه دیوان کیفری بین‌المللی در موارد مشابه، تلاش می‌شود تا مفاهیم حقوقی در تعامل با داده‌های میدانی و ساختاری بازخوانی شوند. همچنین با رجوع به دکترین‌های متقدم در حوزه مسؤولیت فرماندهی، شکاف‌های مفهومی آن نسبت به ساختارهای نوین مورد بازبینی قرار می‌گیرد، به‌ویژه در مواردی که فرماندهان، فاقد انتصاب رسمی، ولی واجد اقتدار عملیاتی‌اند. این امر، پژوهش را در جایگاه مطالعات بین‌رشته‌ای میان حقوق کیفری، امنیت بین‌الملل و تحلیل رفتارهای سازمانی قرار می‌دهد.

این پژوهش با تحلیل موردی واگنر، تلاش دارد مسؤولیت‌پذیری ساختاری در برابر بازیگران غیردولتی را بازتعریف کند. درنهایت، مقاله حاضر، با تکیه بر مصادیق مشخص از عملکرد میدانی واگنر در جنگ اوکراین، از جمله حملات علیه غیرنظامیان، بهره‌گیری از جنگجویان محکوم و ساختارهای پنهان فرماندهی، در پی آن است تا معیارهای مسؤولیت کیفری را از حالت انتزاعی خارج کرده و در بستر واقعی، مورد سنجش قرار دهد. چنین تلاشی، افزون بر بسط نظریه، می‌تواند زمینه‌ساز اصلاح رویه‌های قضایی و شناسایی ظرفیت‌های اعمال صلاحیت دیوان نسبت به این دسته از فرماندهان باشد؛ هدفی که درنهایت، در راستای تحقق عدالت کیفری بین‌المللی و ارتقای مسؤولیت‌پذیری ساختاری در نظام بین‌الملل، ضرورت و اهمیت دوچندان می‌یابد.

## ۱- مبانی و تحولات نظری مسؤولیت فرماندهی در حقوق کیفری بین‌المللی

در منظومه حقوق کیفری بین‌المللی، مفهوم «مسؤولیت فرماندهی» به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال

واقعی، موظف به آگاهی‌یابی فعال از رفتار نیروهای خود است (Sevo, 2021: 32). نهادینه‌سازی مفهوم «علم مفروض»، گامی نظری درجهت بسط مسؤولیت از سطح علم عینی به سطح تکلیف شناختی است؛ تکلیفی که در آن، دسترسی به اطلاعات، نشانه‌های آشکار یا تاریخچه رفتاری نیروها، مبنای فرض علم قلمداد می‌گردد.

این برداشت از علم، موجب گسترش دامنه مسؤولیت فرماندهی به سوی افرادی می‌شود که ولو فاقد علم قطعی، ولی به موجب شرایط محیطی، اطلاعات موجود یا پیش‌زمینه نقض‌ها، مکلف به اقدام بوده‌اند. در این چهارچوب، معیار «رفتار فرمانده معقول» به‌عنوان نقطه ثقل تحلیل عنصر ذهنی مطرح می‌شود، بدین‌معنا که آیا در شرایط مشابه، فرمانده‌ای با سطح عادی از دقت و مسؤولیت، وقوع جرم را پیش‌بینی می‌کرد و واکنش مناسب اتخاذ می‌نمود؟

عنصر سوم، یعنی «قصور در اقدام مناسب»، وجه ممیزه اساسی مسؤولیت فرماندهی از سایر اشکال مسؤولیت کیفری است. در اینجا، ترک فعل نه‌تنها واجد آثار حقوقی، بلکه به‌مثابه کنشی مثبت و واجد تقصیر تلقی می‌شود. فرماندهی که باوجود اطلاع یا ضرورت اطلاع، اقدام لازم برای جلوگیری، توقف یا گزارش‌دهی به مقامات ذی‌صلاح را انجام نداده است، مرتکب رفتاری شده است که در چهارچوب مسؤولیت کیفری قابل پیگرد است (Pechackova, 2011).

تفسیر واژگان «تناسب» و «ضرورت» در اساسنامه رم، به‌گونه‌ای است که بار اقدام متناسب را تابع موقعیت واقعی، منابع در دسترس و توان عملیاتی فرمانده می‌سازد (Alsharidi, 2016). این برداشت، نظریه مسؤولیت فرماندهی را در پیوند تنگاتنگ با مفاهیم انعطاف‌پذیر حقوقی نظیر «تناسب»، «قابلیت انجام» و «مصلحت عملیاتی» قرار داده است؛ مفاهیمی که در تحلیل موردی، اهمیت به‌سزایی می‌یابند.

یکی از پیشینه‌های قابل توجه در توسعه نظریه «مسؤولیت فرماندهی»، مقررات تفسیری صادره از سوی دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق<sup>۱</sup> به‌ویژه دستورالعمل‌های

کارآمدترین ابزارهای پاسخگویی کیفری در برابر جنایات بین‌المللی، جایگاهی بی‌بدیل یافته است. در نظریه مسؤولیت فرماندهی، کنش حقوقی بر سه عنصر اصلی استوار است: نخست، وجود رابطه سلسله‌مراتبی واجد کنترل مؤثر؛ دوم، آگاهی واقعی یا مفروض از ارتکاب جنایات توسط نیروهای تحت امر؛ سوم، قصور در اتخاذ اقدامات مناسب و معقول برای پیشگیری، سرکوب یا مجازات مرتکبان. این سه‌گانه، نه به‌عنوان مؤلفه‌هایی مجزا، بلکه درهم‌تنیدگی کامل مفهومی و کارکردی، بنیان تحقق مسؤولیت فرماندهی را شکل می‌دهند. هرگونه تحلیل نظری دقیق از این مسؤولیت، مستلزم فهم عمیق از تعامل میان اقتدار ساختاری و انتظارات معقول از اشخاص در موقعیت فرماندهی است؛ فهمی که تنها در پرتو تحولات نوین در نظریه‌های حقوق کیفری بین‌المللی میسر است.

عنصر نخست، یعنی «کنترل مؤثر»، به‌مثابه شالوده رابطه فرماندهی، واجد تفسیری فراتر از انتصاب رسمی یا رتبه اسمی است. در رویه دیوان کیفری بین‌المللی، این مفهوم به‌عنوان ابزار کارکردی در تحلیل رابطه اقتدار و فرمان‌پذیری تلقی شده است؛ بدین‌معنا که شخصی مشمول وصف فرمانده تلقی می‌شود که در عمل، توانایی صدور دستور، نظارت بر عملیات و اعمال مجازات یا تدابیر انضباطی را دارا باشد (Newton & Kuhlman, 2009: 4). به بیان دیگر، نظریه مسؤولیت فرماندهی متکی بر نوعی «واقع‌گرایی اقتداری» است؛ رویکردی که ساختارهای رسمی را در برابر واقعیت‌های میدانی به چالش می‌کشد.

عنصر دوم، یعنی «علم»، دربردارنده یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های نظری در حقوق کیفری بین‌المللی است. برخلاف حقوق کیفری کلاسیک که عنصر معنوی جرم را بر پایه قصد یا آگاهی واقعی تحلیل می‌کند، در نظریه مسؤولیت فرماندهی، تمایزی ظریف و در عین حال معنادار میان «دانستن» و «باید می‌دانست» برقرار شده است (Fellmeth & Crawford, 2022: 68). این تمایز، منعکس‌کننده نوعی وظیفه مضاعف مراقبت در موقعیت‌های اقتداری است. فرمانده، فارغ از آگاهی

<sup>۱</sup> - ICTY

آیین‌نامه‌های نظامی و اقدام پیشگیرانه به‌عنوان معیار ارزیابی مسؤولیت مطرح شده‌اند (Kolotukha, 2023: 322). چنین مفهومی، مسؤولیت فرماندهی را از سطح حقوقی به سطح هنجاری ارتقا می‌بخشد و نشان می‌دهد که مسؤولیت صرفاً تابع ساختار نیست، بلکه ریشه در اخلاق حرفه‌ای اقتدار دارد. در چنین نگاهی، فرمانده نه صرفاً مأمور اجرای سیاست، بلکه ضامن تعادل میان کارآمدی عملیاتی و اصول بنیادین حقوق بشردوستانه تلقی می‌شود.

نظریه مسؤولیت فرماندهی در حقوق کیفری بین‌المللی، یکی از پیشرفته‌ترین مفاهیم درجهت تعقیب ساختاری جنایات بین‌المللی و مسؤل سازی نخبگان نظامی و سیاسی محسوب می‌شود. از همین رهگذر است که در تحلیل وضعیت گروه‌هایی چون واگنر، نظریه مسؤولیت فرماندهی می‌تواند نقش کلیدی ایفا کند، زیرا این گروه‌ها، علی‌رغم فقدان ساختارهای رسمی، واجد کنترل عملیاتی، سیاست‌های سازمان یافته و زنجیره‌های فرماندهی مؤثر هستند.

## ۲- گروه واگنر و مسؤولیت فرماندهی در جنگ اوکراین: بررسی ساختار عملیاتی و زمینه‌های انتساب کیفری

### ۲-۱- ساختار قدرت و جایگاه عملیاتی گروه واگنر در چهارچوب مسؤولیت فرماندهی

بدیهی است که واکاوی مسؤولیت فرماندهی بدون تحلیل ساختار عینی و پویای نیروهای شبه‌نظامی که در قالب بازیگران غیردولتی در مخاصمات معاصر نقش آفرینی می‌کنند، رویکردی ناقص و ناقض مبانی تحلیل حقوقی خواهد بود. در این میان، گروه موسوم به «واگنر» به‌عنوان یکی از جلوه‌های منحصربه‌فرد نیروهای شبه‌نظامی تحت حمایت دولت، در کانون توجه حقوق‌دانان بین‌المللی و نهادهای نظارتی قرار گرفته است. درک صحیح از مختصات ساختاری، سازمانی و کنشگری این گروه، لازمه هرگونه استنباط معتبر در زمینه امکان‌سنجی اعمال مسؤولیت کیفری فرماندهی در پرتو ماده ۲۸ اساسنامه رم و رویه دیوان کیفری بین‌المللی محسوب می‌گردد.

گروه واگنر، با ماهیت دوگانه و چندلایه خویش، از منظری هم در زمره شرکت‌های نظامی خصوصی طبقه‌بندی می‌شود و هم

سال ۱۹۹۹ است. در ماده نخست این مقررات، ضمن شناسایی جایگاه حقوقی فرماندهان نظامی و شبه‌نظامی، تصریح گردیده است که اشخاص مزبور نه‌تنها در قبال صدور دستورات مجرمانه، بلکه به‌جهت قصور در اتخاذ تدابیر مؤثر برای پیشگیری یا مجازات اعمال مجرمانه مأموران تحت امر خویش، مسؤولیت کیفری خواهند داشت (Jia, 2000). این رویکرد که به‌وضوح متأثر از قواعد عرفی ناظر بر مخاصمات مسلحانه و اصول بنیادین حقوق بشردوستانه است، مبنایی محکم برای شکل‌گیری ماده ۲۸ اساسنامه رم فراهم آورد.

توسعه نظریه مسؤولیت فرماندهی در بستر دیوان کیفری بین‌المللی، گویای گذار مفهومی از الگوهای کلاسیک حقوق کیفری به‌سوی مسؤولیت‌های نهادی و ساختاری است. در این چهارچوب، قدرت، نه‌تنها امتیازی اجرایی، بلکه منشأ تعهد کیفری تلقی می‌شود. چنین برداشتی، برخلاف نظریه‌های مبتنی بر تقصیر فردی صرف، بار سنگینی از پاسخگویی را بر دوش کسانی می‌گذارد که ولو خود مرتکب فعلی نشده‌اند، ولی در مقام تصمیم‌گیر، ناظر، یا سیاست‌گذار، واجد قدرت ممانعت از بروز جنایت بوده‌اند (Garraway, 2009: 28). این تحول، نقطه تلاقی نظریه مسؤولیت فرماندهی با مفاهیم عدالت انتقالی، حقوق بشردوستانه و حتی نظریه‌های حکمرانی مسؤولانه است. در این میان، مسؤولیت فرماندهی می‌تواند به‌عنوان تنها سازوکار مؤثر در پاسخگویی به رفتارهای جمعی در ساختارهای نامتقارن تلقی شود. این نظریه، به‌ویژه در مواردی که فرماندهی از طریق اقتدار شخصی، نفوذ کاریزماتیک یا وابستگی مالی تحقق یافته است، ظرفیتی نظری برای تعقیب کیفری فراهم می‌سازد که نظام‌های سنتی حقوق کیفری از ارائه آن ناتوان‌اند. در پرتو همین اقتضائات است که دیوان کیفری بین‌المللی در مواردی مانند لوبانگا یا اونگون، از معیارهای منعطف‌تری در شناسایی رابطه فرماندهی بهره برده و ساختارهای غیررسمی را نیز در چهارچوب مسؤولیت کیفری وارد ساخته است (Corn, 2015).

از سوی دیگر، در رویه نوظهور دیوان، گرایش به‌سوی نوعی مسؤولیت حرفه‌ای برای فرماندهان به چشم می‌خورد. در این رویکرد، نه‌تنها جایگاه رسمی، بلکه رفتار حرفه‌ای، پایبندی به

برای بررسی مسؤلیت فرماندهی را تأمین می‌سازد. در واقع، باوجود اختفای عمدی ساختار فرماندهی و استفاده از اشکال غیررسمی اقتدار، شواهدی قوی مبین رابطه کنشگرانه و فرماندهی مؤثر میان لایه بالادستی این گروه و نیروهای مجری عملیات نظامی موجود است.

در رویه دیوان و همچنین دکتین حقوق کیفری بین‌المللی، گروه‌هایی از نوع واگنر را می‌توان ذیل مفهوم «نیروهای مسلح سازمان‌یافته»<sup>۲</sup> تحلیل نمود، مشروط بر آن که دارای ساختار درونی، توان عملیاتی پایدار و قابلیت انجام عملیات نظامی در سطحی مشخص باشند (Marten, 2019: 202). شواهد موجود حاکی از آن است که واگنر نه تنها چنین ویژگی‌هایی را داراست، بلکه در بسیاری موارد، دارای سطحی از انسجام، برنامه‌ریزی و آمادگی عملیاتی است که فراتر از برخی ارتش‌های ملی ضعیف محسوب می‌شود (Pokalova, 2023: 21). این سطح از سازمان‌یافتگی، مبنای مناسبی برای انطباق زنجیره فرماندهی داخلی با معیارهای مسؤلیت کیفری فرماندهی فراهم می‌آورد، به‌ویژه در زمانی که عناصر فرماندهی از قدرت واقعی اعمال کنترل بر نیروهای تحت امر برخوردارند.

مسئله دیگر در تحلیل مسؤلیت فرماندهی در ساختار واگنر، ارتباط آن با دستگاه‌های رسمی امنیتی روسیه است. مستندات متعدد، از جمله اظهارات مقامات غربی (Giustozzi & Lewis, 2024)، اعتراف رسمی رییس‌جمهور روسیه (سایت برنامه روسیه، ۲۰۲۴)، اسناد افشاشده امنیتی (سایت رسانه United24، ۲۰۲۴: ۲۴؛ سایت اندیشکده New America، ۲۰۲۴: ۱۸) و تحلیل‌های مستقل سازمان‌های غیردولتی حاکی از آن است که گروه واگنر نه تنها به‌صورت مستقیم از منابع لجستیکی، تسلیحاتی و اطلاعاتی دولت روسیه بهره‌مند است، بلکه بسیاری از اعضای اصلی آن، پیشینه حضور در نیروهای ویژه یا ارتش رسمی فدراسیون روسیه دارند. این هم‌پوشانی ساختاری، مفهوم «کنترل دوگانه» را مطرح می‌سازد؛ وضعیتی که در آن، نیروهای عملیاتی تحت فرماندهی مشترک ساختارهای غیردولتی و نهادهای رسمی دولت قرار دارند. در این صورت، تحلیل مسؤلیت فرماندهی باید از حیث تقسیم

واجد مؤلفه‌هایی است که آن را به یک نیروی شبه‌نظامی وابسته به نهادهای امنیتی دولت فدراسیون روسیه مبدل می‌سازد (Rondeaux, 2022: 265). این گروه، باوجود فقدان شناسایی رسمی در حقوق داخلی روسیه و نیز عدم ثبت آن در قالب شخصیت حقوقی مدون، در دهه اخیر به‌ویژه در مناطق پرتنش نظیر سوریه، لیبی، جمهوری آفریقای مرکزی، مالی و اخیراً در خاک اوکراین، در مقیاسی گسترده اقدام به عملیات مسلحانه نموده است (Pokalova, 2023: 21). در تمام این عرصه‌ها، واگنر به‌گونه‌ای ظاهر شده که مرز میان نقش مستقیم دولت روسیه و اقدامات مستقل غیردولتی را مبهم و تار می‌سازد؛ پدیده‌ای که در ادبیات حقوقی با عنوان «نیابتی‌سازی خشونت»<sup>۱</sup> شناخته می‌شود.

ساختار درونی گروه واگنر، برخلاف سازمان‌های کلاسیک نظامی، فاقد سلسله‌مراتب رسمی منتشرشده یا آیین‌نامه‌های شفاف در حوزه فرماندهی و کنترل است، اما از طریق منابع میدانی، شهادت نیروهای جدانشده، اسناد اطلاعاتی افشاشده و برخی تحقیقات روزنامه‌نگاری تحقیقی، تصویری کلی از آرایش سازمانی آن قابل ترسیم است. در رأس این ساختار، اشخاصی قرار دارند که با استناد به شواهد متعدد، ایفای نقش هدایت راهبردی و هماهنگی عملیاتی را به‌عهده داشته‌اند، اگرچه برخی از این افراد، مانند **یوگنی پریگورین**، هیچ‌گاه در مقام رسمی نظامی ظاهر نشده‌اند، اما مدارک متقنی دلالت بر ایفای نقش فرماندهی عملیاتی و سازمان‌دهی مأموریت‌های میدانی توسط ایشان دارد (Bryjka, 2022: 92).

از حیث تحلیل مفهومی، نکته حائز اهمیت آن است که در نظام دیوان کیفری بین‌المللی، لزومی ندارد شخص متهم، رسماً به‌عنوان فرمانده منصوب شده باشد. آنچه موضوعیت دارد، وجود «کنترل مؤثر» بر نیروهای مجری عملیات است (Salem Mohammed Omar, 2022: 93). در مورد واگنر، چنین کنترل میدانی از رهگذر سازمان‌دهی مأموریت‌ها، تأمین تدارکات، دستوردهی میدانی و حتی تعیین سیاست‌های درگیری در سطح کلان، توسط برخی مقامات خاص اعمال شده است؛ امری که از منظر حقوقی، عنصر ساختاری لازم

<sup>2</sup>- Organized Armed Groups

<sup>1</sup>- Privatization of Force

مناطق مسکونی فاقد ضرورت نظامی، بهره‌گیری از شکنجه و رفتار غیرانسانی در بازداشتگاه‌های موقت، و استفاده از جنگجویان کودک اشاره نمود (Smyrnov, 2023: 605):  
 اعمالی که به موجب مواد مندرج در اساسنامه رم، مشخصاً مواد ۷ و ۸، می‌تواند تحت تعقیب دیوان کیفری بین‌المللی قرار گیرد.

در این راستا، برخی از نهادهای ناظر بین‌المللی، از طریق گردآوری شهادت‌های میدانی، تصاویر ماهواره‌ای و تحلیل ویدئوهای منتشر شده در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، به مستندسازی نظام‌مند مواردی از این دست پرداخته‌اند (سایت عفو بین‌الملل، ۲۰۰۵)، از جمله موارد ثبت‌شده، عملیات انجام‌شده در شهرهای باخموت، سولدار و لوهانسک است که در آن‌ها واگنر نه تنها به انجام حملات گسترده غیرتمایزبخش متهم است، بلکه شواهدی از وجود اعدام‌های میدانی، بی‌محاکمه و خودسرانه نیز گردآوری شده است (سایت خبرگزاری اینترفکس اوکراین، ۲۰۲۴).

سازمان دیده‌بان حقوق بشر<sup>۱</sup> و دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد<sup>۲</sup> حملات سیستماتیک به مراکز درمانی و تسهیلات امدادی در مناطق تحت کنترل اوکراین را طی درگیری‌های جاری مستندسازی کرده‌اند (سایت دیده‌بان حقوق بشر، ۲۰۲۳)، اگرچه نسبت‌دادن مستقیم این حملات به گروه واگنر به دلیل ماهیت غیرشفاف عملیات آن پیچیده است، اما شواهد موجود نشان می‌دهد که نیروهای وابسته به روسیه، از جمله پیمانکاران نظامی خصوصی نظیر واگنر، در حملات عمدی به بیمارستان‌ها و ایستگاه‌های امدادی نقش داشته‌اند (سایت سازمان حقوق بشر سازمان ملل، ۲۰۲۴)؛ اقداماتی که نقض جدی حقوق بشردوستانه بین‌المللی طبق کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو محسوب شده و می‌تواند مصداق جنایت جنگی باشد.

همچنین از منظر نحوه بهره‌گیری از تسلیحات، گزارش‌هایی از استفاده از مین‌های ممنوعه، بمب‌های خوشه‌ای و تسلیحات آتش‌زا در مناطق پرجمعیت غیرنظامی توسط واحدهای وابسته به واگنر منتشر شده که به صراحت مصداق نقض پروتکل سوم

اقتدار، حدود اختیار عملیاتی و میزان استقلال تصمیم‌گیری، به‌دقت مورد ارزیابی قرار گیرد.

درنهایت، باید به این نکته توجه داشت که ساختار فرماندهی در گروه‌هایی چون واگنر، برخلاف ارتش‌های کلاسیک، الزاماً مبتنی بر انتصاب سلسله‌مراتبی رسمی نیست. در این میان، بررسی تصمیمات عملیاتی، سازوکارهای فرماندهی میدانی، ارتباطات فرماندهان با نیروهای اجرایی و سازوکارهای اجرایی انضباط، می‌تواند قرائن کافی برای احراز رابطه فرماندهی به دست دهد. این تحلیل، زمینه‌ای بنیادین برای بررسی مسؤلیت کیفری اشخاص خاص در ساختار واگنر فراهم می‌آورد، بی‌آن که ضرورتاً منتظر شناسایی رسمی یا اعتراف به ساختار سلسله‌مراتب توسط خود گروه یا دولت متبوع آنان باشیم. بر همین مبناست که در بسیاری از سازوکارهای دادرسی بین‌المللی، جایگاه حقیقی فرماندهان، نه از طریق عناوین رسمی، بلکه براساس داده‌های عملیاتی و تحلیل الگوهای رفتاری، استنتاج می‌شود.

## ۲-۲- نقش میدانی گروه واگنر در اوکراین و بازتاب‌های حقوقی آن

در جریان مخاصمه مسلحانه جاری در اوکراین، گروه شبه‌نظامی واگنر به‌مثابه یکی از بازیگران غیردولتی برجسته، نقشی انکارناپذیر در تحولات میدانی و انجام عملیات نظامی داشته است؛ نقشی که به‌موجب گزارش‌ها و شواهد متعدد، همراه با ارتکاب افعال ناقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه و قواعد حقوق بین‌الملل کیفری بوده است. تحلیل مستند نقش این گروه در چهارچوب منازعه مزبور، مستلزم بازخوانی داده‌ها و شواهدی است که از سوی نهادهای بین‌المللی، رسانه‌های معتبر و سازمان‌های مردم‌نهاد حقوق بشری گردآوری شده‌اند.

بر مبنای گزارش‌های رسمی منتشر شده، گروه واگنر در جریان عملیات خود در نواحی شرقی و جنوبی اوکراین، به ارتکاب افعالی متهم شده است که واجد وصف جنایت جنگی و احتمالاً جنایت علیه بشریت (Lvova, 2022: 248). از جمله مصادیق این افعال، می‌توان به قتل‌عام غیرنظامیان، هدف قراردادن

<sup>2</sup>- OHCHR

<sup>1</sup>- Human Rights Watch

۳- سنجش مسؤولیت فرماندهان واگنر در پرتو رویه دیوان کیفری بین‌المللی: چالش‌ها و ظرفیت‌های حقوقی

۳-۱- مقایسه تطبیقی مسؤولیت فرماندهان واگنر با پرونده‌های پیشین دیوان کیفری بین‌المللی

در پرتو الزامات فزاینده عدالت کیفری بین‌المللی و در چهارچوب شناسایی سازوکارهای اعمال مسؤولیت فردی در قبال جنایات بین‌المللی، تحلیل تطبیقی موقعیت فرماندهان گروه واگنر با رویه دیوان کیفری بین‌المللی، نه تنها از منظر نظری واجد اهمیت است، بلکه در عمل نیز بستری فراهم می‌سازد برای آزمودن ظرفیت‌ها و کاستی‌های نظام مسؤولیت‌پذیری کیفری در مواجهه با بازیگران مسلح غیردولتی. این مقایسه، با استناد به سوابق پرونده‌های مطرح‌شده نزد دیوان، به‌ویژه آن دسته که مستند به ماده ۲۸ اساسنامه رم تنظیم شده‌اند، می‌تواند راهگشای شفاف‌سازی معیارهای لازم برای انتساب مسؤولیت فرماندهی در قالب وضعیت کنونی باشد.

پرونده «ژان پیر بمبا»، یکی از بارزترین مصادیق اعمال ماده ۲۸ است که در آن، دیوان برای نخستین بار به‌طور صریح و مستقیم مسؤولیت یک فرمانده نظامی را صرف نظر از مشارکت مستقیم در ارتکاب جرم، به‌دلیل عدم پیشگیری یا مجازات افعال زیردستان، مورد رسیدگی قرارداد با تأملی ژرف‌تر در رأی صادره در پرونده ژان پیر بمبا نزد دیوان کیفری بین‌المللی، می‌توان دریافت که این رأی واجد نقشی بنیادین در تکوین و تفسیر ماهیت نظریه مسؤولیت فرماندهی در حقوق کیفری بین‌المللی است؛ نه از آن‌رو که صرفاً نخستین رأی قطعی مبتنی بر ماده ۲۸ اساسنامه رم است، بلکه به‌دلیل آن که معیارهای عملی احراز مسؤولیت اقتداری را در بستر نظامی - شبه‌نظامی و شرایط متکثر عملیات فرامرزی، به‌نحوی منقح و قابل‌استناد تبیین می‌نماید. در این پرونده، دادستانی موفق شد اثبات نماید که بمبا، در مقام فرمانده کل نیروهای جنبش آزادی‌کنگوا<sup>۱</sup> در جمهوری آفریقای مرکزی، باوجود اشراف بر ماهیت جنایات ارتكابی شامل تجاوز جنسی نظام‌مند، کشتار و غارت و باوجود

کنوانسیون‌های ژنو و سایر اسناد منع استفاده از تسلیحات غیرقانونی تلقی می‌گردد (Kazmierczak, 2024: 76). نکته مهم دیگر، بهره‌گیری از زندانیان محکوم به جرایم خشن به‌عنوان نیروی رزمی از سوی این گروه است (سایت سازمان حقوق بشر سازمان ملل، ۲۰۲۴)، اقدامی که نه تنها پیامدهای اخلاقی و حقوقی عمیقی دارد، بلکه به شکل‌گیری الگوی رفتاری مبتنی بر بی‌پروایی، خشونت افراطی و فقدان پاسخگویی در میدان نبرد انجامیده است. این موضوع در گزارش‌هایی که از سوی سازمان‌های مستقل منتشر شده، به‌کرات مورد اشاره قرار گرفته و موجب شده است تا نحوه گزینش و آموزش نیروهای واگنر به‌عنوان فاکتوری اساسی در تحلیل مسؤولیت فرماندهی مورد توجه قرار گیرد.

در سطح رسانه‌ای نیز، مستندسازی اقدامات واگنر از طریق خبرنگاران تحقیقی و تحلیل‌گران نظامی، به ترسیم تصویری از دامنه و شدت جرایم احتمالی این گروه کمک نموده است (سایت بی‌بی‌سی فارسی، ۲۰۲۴). رسانه‌ها با تحلیل متقاطع داده‌های جغرافیایی، مکالمات رادیویی افشاشده و داده‌های تصویری، نشان داده‌اند که عملیات واگنر در بسیاری از موارد با آگاهی کامل و تحت هدایت فرماندهان مافوق صورت‌گرفته است (سایت مؤسسه خدمات سلطنتی، ۲۰۲۴). این واقعیت، در ارزیابی رابطه فرماندهی و اثبات آگاهی فرماندهان نسبت به ارتکاب جنایت، نقشی کلیدی ایفا می‌کند.

از منظر نوع رفتار با غیرنظامیان، مجموعه‌ای از شهادت‌ها و تحلیل‌ها نیز از اعمال سیاست «زمین سوخته» و نابودی سیستماتیک زیرساخت‌های حیاتی مانند نیروگاه‌ها، ایستگاه‌های قطار، تأسیسات آبرسانی و مراکز بهداشت خبر می‌دهد (Rondeaux, 2022: 266)؛ روندی که صرف نظر از تحلیل نظامی آن، واجد پیامدهای شدید انسانی و حقوقی است و می‌تواند در قالب جنایت علیه بشریت نیز تحلیل گردد، به‌ویژه اگر اثبات شود که حملات مذکور در چهارچوب یک سیاست کلی یا بااطلاع و رضایت فرماندهان طراحی و اجرا شده‌اند.

<sup>۱</sup>- MLC

معیارهای پیشگیری قابل‌استناد دانست (Nedilko, 2021: 113).

از منظر تطبیقی، رأی صادره در قضیه بمبا حاوی آموزه‌ای کلیدی برای تحلیل وضعیت فرماندهان گروه‌های غیررسمی نظیر واگنر است، به‌ویژه در مواردی که ادعای فقدان انتصاب رسمی یا محدودیت در ابزارهای کنترلی مطرح می‌شود. در واقع، دادگاه نشان داد که فرماندهی مؤثر می‌تواند در غیاب اسناد انتصاب یا ساختار کلاسیک، صرفاً براساس واقعیت‌های میدانی، الگوهای رفتار سازمانی و قدرت نفوذ عملی احراز گردد، به‌علاوه، معیارهای ناظر بر علم مفروض و قصور در اقدام، در پرونده بمبا به‌گونه‌ای توسعه یافتند که حتی در ساختارهای فاقد شفافیت رسمی، امکان انتساب مسؤولیت به فرماندهان فراهم گردد. این مسأله، با وضعیت واگنر که فرماندهانش در پوششی از نفوذ غیررسمی، منابع لجستیکی پنهان و ساختار فرماندهی غیردولتی فعالیت دارند، شباهت‌های تام دارد. بنابراین، رأی بمبا قابلیت انطباق و تطبیق مستقیم با شرایط موردبحث در این مقاله را داراست.

همچنین در پرونده «دوکو آدام»، فرمانده نظامی بوسنیایی، دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق<sup>۲</sup> با تأکید بر ضرورت «کنترل مؤثر» فرمانده بر نیروهای تحت امر، مسؤولیت وی را در قبال کشتار سربرنیتسا مورد ارزیابی قرار داد. در این پرونده، باوجود ادعای آدام مبنی بر عدم حضور مستقیم در میدان نبرد، دادگاه با استناد به شواهد موجود، از جمله دستورات صادره و ساختار فرماندهی، به این نتیجه رسید که او نه‌تنها از رخدادها آگاه بوده، بلکه در موضعی قرار داشته که می‌توانسته وقوع جرایم را متوقف یا عاملان آن را مجازات کند (Czeszejko-Sochacka, 2023).

در ارزیابی تطبیقی وضعیت واگنر، پرسش بنیادین آن است که آیا در ساختار این گروه، روابط فرماندهی با ویژگی‌هایی نظیر کنترل عملیاتی، تسلط اطلاعاتی و توان بازدارندگی نسبت به افعال زیردستان شکل گرفته است یا خیر. اگر پاسخ مثبت باشد، آنگاه مقایسه با پرونده‌هایی نظیر بمبا و آدام مشروعیت می‌یابد.

امکان عملی مداخله مؤثر، از انجام اقدامات پیشگیرانه، تنبیهی یا انضباطی خودداری ورزیده است (Nedilko, 2021: 104).

آنچه رأی مزبور را از حیث استنادی و آموزه‌ای در تراز مرجع قرار می‌دهد، رویکرد تحلیل‌گرایانه دیوان نسبت به سه مؤلفه اصلی نظریه مسؤولیت فرماندهی است: نخست، درخصوص عنصر «کنترل مؤثر»، دیوان صرف نظر از فقدان فرماندهی میدانی مستقیم بمبا، با رجوع به شواهد قرینه‌ای، از قبیل گزارش‌های ارسالی، ساختار انضباطی فرماندهی، توانایی جابه‌جایی نیروها و سلسله دستورات مستند، به این نتیجه رسید که وی واجد اقتداری مؤثر بر نیروهای تحت امر خود بوده است (Ndahinda, 2013: 494)؛ اقتداری که گرچه در ظاهر فاقد تجلی میدانی مستقیم بود، اما از حیث ساختاری و عملکردی، توان صدور دستور، توقف عملیات و اعمال مجازات را دربر می‌گرفت؛ دوم، در باب عنصر «علم»، دیوان از مفهوم کلاسیک علم بالفعل فراتر رفته و با پذیرش معیار «باید می‌دانست»<sup>۱</sup>، بار مسؤولیت را بر دوش فرمانده در مقام ناظر با سطح دسترسی معقول به اطلاعات نهاد. در این راستا، دادگاه با استناد به حجم وسیع گزارش‌های ارسال شده، اظهارات شهود و دسترسی بمبا به اطلاعات میدانی، استدلال کرد که عدم توجه او به چنین داده‌هایی، نوعی غفلت کیفری معادل با علم مفروض است (Nedilko, 2021: 110)، بدین ترتیب رأی مذکور نقطه عطفی در نهادینه‌سازی تکلیف شناختی فرماندهان در برابر شرایط هشداردهنده محیطی محسوب می‌گردد؛ سوم، دیوان در تحلیل عنصر «قصور در اتخاذ تدابیر لازم»، به‌شکلی بدیع به ارزیابی اثربخشی و کفایت اقدامات انجام‌شده پرداخت. دادگاه تصریح کرد که تماس‌های تلفنی نمادین با مقامات سیاسی یا دستورهای شفاهی مبهم، در فقدان سازوکارهای اجرایی واقعی و اقدامات انضباطی مستند، نمی‌تواند به‌عنوان رفتار متناسب با تکلیف قانونی فرمانده تلقی گردد، بلکه معیار، اقدام مؤثر و عینی با آثار بازدارنده و انضباطی مشخص است. در این زمینه، دادگاه برای نخستین بار یک مدل سه سطحی از رفتار فرماندهی ارائه داد: ۱- اقدامات شکلی؛ ۲- اقدامات غیرکافی؛ ۳- اقدامات مؤثر و فقط گروه سوم را در چهارچوب

<sup>2</sup>- ICTY

<sup>1</sup>- Should Have Known

در گروه‌هایی مانند واگنر که ماهیت غیررسمی دارند، اگر اثبات گردد که فرماندهان از طریق سازوکارهای ارتباطی، گزارش‌های میدانی یا تعاملات روزمره با فرماندهان جزء، از جزئیات عملیات و رفتار نیروهای خود اطلاع یافته‌اند، این آگاهی مبنای اثبات مسؤلیت می‌گردد. همچنین در رویه دیوان (Gaskins, 2022)، چنین ساختارهایی چنانچه به نحوی طراحی شده باشند که مانع از دستیابی به حقیقت شوند یا اطلاعات را به‌طور هدفمند مخدوش کنند، به‌منزله قرینه‌ای علیه فرمانده تفسیر می‌شوند.

در این تحلیل تطبیقی، همچنین باید به عنصر «ماهیت و گستره جرایم ارتكابی» نیز توجه نمود. در پرونده‌هایی مانند «کالیکسته مباروما» و «اوتار»، تکرار سامانمند یک الگوی رفتاری جنایت‌بار، واجد ارزشی مضاعف در احراز مسؤلیت فرماندهان دانسته شد، زیرا استمرار نقض‌ها و عدم مداخله مؤثر فرمانده، نوعی رضایت ضمنی و مشارکت غیرمستقیم در جنایات تلقی می‌شود (International Committee of the Red Cross, 2022). مشابه این الگو در رفتار نیروهای واگنر نیز، چنانچه با اسناد و شواهد کافی همراه گردد، می‌تواند به‌عنوان نشانه‌ای از رضایت فرماندهی در تحلیل مسؤلیت مورد استناد قرار گیرد.

همچنین باید توجه داشت که در رویه دیوان، خصوصاً در قضایای مربوط به گروه‌های شورشی یا غیررسمی، دادگاه‌ها از انعطاف تفسیری بیشتری در احراز رابطه فرماندهی بهره برده‌اند، به‌طوری‌که در نبود ساختار رسمی یا سلسله‌مراتب مدون، روابط واقعی قدرت، نفوذ روانی، وابستگی لجستیکی یا مالی و تبعیت رفتاری، می‌توانند به‌عنوان دلایل قرینه‌ای از وجود رابطه فرماندهی تلقی شوند (Kolotukha, 2023: 42). این رویکرد در قضایای مربوط به گروه‌های شبه‌نظامی در جمهوری دموکراتیک کنگو، از جمله در مورد «توماس لوبانگا» مشهود بود که دادگاه، حتی در غیاب سلسله‌مراتب رسمی، به‌واسطه رفتار عملی فرمانده و میزان کنترل او بر نیروهای کودک سرباز، رابطه فرماندهی را احراز کرد (Drumbl, 2012: 114).

بسیاری از داده‌های موجود، به‌ویژه اسناد مرتبط با عملیات باخمت و حومه لوهانسک، حاکی از وجود چنین نظامی، ولو به شکل غیررسمی، در چهارچوب عملکرد واگنر است. شکل‌گیری زنجیره دستورات، وجود رویه‌های انضباطی و اقدامات هماهنگ در سطح گسترده جغرافیایی، مؤید وجود نوعی «سلسله‌مراتب مؤثر» در درون گروه است که به‌موجب رویه دیوان، می‌تواند مبنایی برای احراز مسؤلیت فرماندهی تلقی گردد.

نکته دیگر که در رویه دیوان کیفری بین‌المللی و دادگاه‌های کیفری بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته، عنصر «علم» یا آگاهی است، یعنی این‌که آیا فرمانده نسبت به ارتكاب جرایم علم داشته یا می‌بایست براساس شرایط موجود به این علم دست می‌یافت. در پرونده «یزایاس آفوی»، دیوان به این نکته توجه ویژه‌ای داشت که در شرایط جنگی، فرماندهان نمی‌توانند صرفاً با ادعای عدم اطلاع، از بار مسؤلیت شانه خالی کنند، بلکه در صورت وجود نشانه‌های عینی از ارتكاب جرم، آنان مکلف به پیگیری و اقدام پیشگیرانه هستند (Salem Mohammed Omar, 2022: 783). این اصل، در تحلیل پرونده واگنر نیز کاربرد مستقیم دارد، چراکه مستندات تصویری، شهادت‌های میدانی و تحلیل‌های اطلاعاتی متعدد، از وجود شواهد غیرقابل انکار از ارتكاب جرایم توسط نیروهای واگنر حکایت دارند؛ امری که امکان ادعای جهل یا عدم دسترسی به اطلاعات را دست کم در سطوح فرماندهی میانی و عالی، با تردید جدی مواجه می‌سازد. در همین راستا، پرونده «ایرمیاس هارون» در دیوان ویژه سیرالئون، معیارهای مهمی را برای سنجش «اقدامات معقول برای پیشگیری یا مجازات» ارائه می‌دهد. در آن پرونده، دادگاه تأکید نمود که فرمانده موظف است اقدامات مشخص و مؤثری اتخاذ کند که عینیت و تأثیر واقعی داشته باشد؛ صرف ابراز نارضایتی یا صدور دستورات شفاهی کافی نیست (Dittrich, 2014: 86). بر این مبنای، اگر فرماندهان واگنر در برابر تکرار و تسلسل جنایات واکنش مؤثر نداشته و صرفاً به اعلام‌های نمادین یا بی‌اثر بسنده کرده باشند، امکان تحقق عنصر «قصور در انجام‌وظیفه» در قالب مسؤلیت فرماندهی، به‌شکل جدی مطرح خواهد شد.

### ۳-۲- چالش‌های نظری و اجرایی در اعمال مسؤلیت فرماندهی بر ساختارهای غیررسمی مسلح

یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظری و عملی در اعمال سازوکارهای مسؤلیت کیفری بین‌المللی، خصوصاً در زمینه نظریه «مسؤلیت فرماندهی»، مسأله انتساب این مسؤلیت به ساختارهای غیردولتی، فاقد شناسایی رسمی و متکی بر ساختارهای انعطاف‌پذیر و گاه سیال است. در همین راستا، تحلیل موانع و پیچیدگی‌های تعقیب فرماندهان گروه‌های مسلح غیررسمی همچون واگنر، ما را ناگزیر می‌سازد به ارزیابی تطبیقی چالش‌هایی برداریم که در مسیر تحقق عدالت کیفری بین‌المللی از منظر مفهومی، اجرایی و ساختاری وجود دارند.

در نخستین سطح، دشواری‌های ناشی از عدم شناسایی رسمی این گروه‌ها و عدم الحاق ایشان به نظام‌های حقوقی ملی یا بین‌المللی، معضلاتی جدی در تعیین صلاحیت مراجع بین‌المللی ایجاد می‌نماید. گروه‌هایی نظیر واگنر، علی‌رغم برخورداری از تجهیزات، سازمان‌دهی و عملیات گسترده، فاقد وضعیت حقوقی مشخص در نظام بین‌المللی هستند، به‌نحوی که نه دولت متبوعشان به‌صراحت ایشان را به رسمیت می‌شناسد و نه در چهارچوب گروه‌های شورشی ذیل پروتکل‌های الحاقی کنوانسیون‌های ژنو قرار می‌گیرند. همین عدم شناسایی، امکان اعمال مفاهیمی چون فرماندهی رسمی، مسؤلیت ساختاری و انتساب دستور را با ابهام‌های جدی مواجه می‌سازد.

به‌طور خاص، یکی از الزامات تحقق مسؤلیت فرماندهی، احراز رابطه «کنترل مؤثر» میان فرمانده و نیروهای تحت امر است (Tsagourias, 2010: 39). در نظام‌های نظامی رسمی، این رابطه معمولاً براساس سلسله‌مراتب حقوقی و ساختار فرماندهی مدون قابل اثبات است، اما در ساختارهای غیررسمی، همچون واگنر، شناسایی این رابطه با مشکلات مفهومی مواجه می‌شود، زیرا سلسله‌مراتب فرماندهی ممکن است نه از طریق دستورالعمل‌های مدون، بلکه از طریق روابط شخصی، نفوذ کاریزماتیک، وابستگی مالی یا حتی ترس و اجبار شکل گرفته باشد. رویه دیوان کیفری بین‌المللی در مواردی همچون پرونده «لوبانگا» یا «انگوان» به‌صراحت اذعان داشته که در گروه‌های

مسلح غیردولتی، روابط غیررسمی قدرت می‌تواند جایگزین مناسبی برای سلسله‌مراتب کلاسیک تلقی شود (Van Der Wilt & Nybondas, 2021: 327)؛ با این حال، اثبات آن در فرایند دادرسی، مستلزم ارائه مدارکی پیچیده و گاه غیرقابل دسترسی است.

در بعد اجرایی نیز، یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، فقدان شفافیت اطلاعاتی در مورد ساختارهای تصمیم‌گیری، زنجیره فرماندهی و منابع مالی و لجستیکی این گروه‌هاست. گروه‌هایی مانند واگنر با اتکا به ساختارهای اطلاعاتی محرمانه، بهره‌گیری از اسامی مستعار، استفاده از شرکت‌های پوششی و روابط غیررسمی با نهادهای حکومتی، عملاً فرایند گردآوری ادله و شناسایی افراد ذی‌مدخل در اتخاذ تصمیمات جنایت‌بار را به مانعی بزرگ بدل ساخته‌اند (سایت بلینگ‌کت، ۲۰۲۴). برای مثال، اثبات صدور دستور ارتکاب جرایم جنگی از سوی یکی از فرماندهان میدانی واگنر، در شرایطی که هیچ سند مکتوب یا ارتباط الکترونیکی ثبت‌شده‌ای وجود ندارد و تمام تعاملات در بستر روابط شفاهی و میدانی انجام می‌گیرد، صرفاً متکی بر شهادت‌های غیرهم‌زمان و قرائن استنباطی خواهد بود؛ چیزی که از منظر آیین دادرسی کیفری بین‌المللی، کفایت لازم برای احراز یقین قضایی را ندارد.

افزون بر آن، پیگیری مسؤلیت کیفری در قبال گروه‌هایی چون واگنر، با مانع‌تراشی‌های سیاسی در سطح بین‌المللی نیز مواجه است. واقعیت آن است که عملکرد این گروه‌ها، در بسیاری موارد، واجد پیوندهای پنهان یا حتی علنی با دولت‌هاست؛ دولت‌هایی که یا خود از صلاحیت قضایی دیوان خارج‌اند یا با ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی در روند تعقیب و مجازات اختلال ایجاد می‌کنند. در مورد خاص واگنر، وابستگی ضمنی به ساختار نظامی و امنیتی فدراسیون روسیه، سبب شده تا بسیاری از نهادهای بین‌المللی، در مواجهه با عملکرد این گروه، با محدودیت‌های گسترده‌ای در حوزه صلاحیت و اجرا مواجه شوند (De Melo, 2023: 54). دولت روسیه، به‌عنوان یک عضو غیروابسته به اساسنامه رم، نه‌تنها صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی را به رسمیت نمی‌شناسد (وب‌سایت نومد کپی‌تالیست، ۲۰۲۴)، بلکه در موارد متعدد، صراحتاً با همکاری

باید اثبات گردد که این رفتارها در چهارچوب یک سیاست کلی، الگوی تکرارشونده یا دستورالعمل سازمان یافته رخ داده‌اند (Salem Mohammed Omar, 2022). در ساختارهای پراکنده، فاقد انسجام نهادی یا با وابستگی‌های محلی متنوع، اثبات چنین الگویی دشوار و گاه غیرممکن است، زیرا افعال ارتكابی ممکن است به‌طور منفرد، در شرایط خاص و بدون هماهنگی با فرماندهان عالی انجام شده باشد.

در بعد نظری، انتقادات قابل توجهی نیز نسبت به قابلیت‌های تئوریک نظریه مسؤلیت فرماندهی در قبال گروه‌های غیردولتی مطرح شده است. برخی صاحب‌نظران، از جمله «کیتا مان» و «فورست جیمز» معتقدند که نظریه مسؤلیت فرماندهی، مبتنی بر مفروضات سنتی درباره ساختارهای نظامی کلاسیک است و در مواجهه با ساختارهای غیرمتعارف، دچار فروپاشی مفهومی می‌شود. به‌زعم این تحلیل‌گران، ابزارهای جایگزین نظیر نظریه «مشارکت جنایت‌بار مشترک»<sup>۳</sup> یا مفهوم «تحریک به ارتکاب جنایت» ممکن است در این بسترها مؤثرتر عمل کند (Robinson, 2017: 665).

### ۳-۳- بررسی امکان اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در تعقیب فرماندهان واگنر

در چهارچوب تحلیل‌های ناظر بر قابلیت اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به فرماندهان گروه‌های مسلح غیردولتی، به‌ویژه گروه واگنر، می‌توان گفت بررسی امکان‌سنجی پیگرد این افراد، مستلزم ارزیابی هم‌زمان سه محور اساسی است: نخست، حدود و ثغور صلاحیت موضوعی، شخصی و سرزمینی دیوان؛ دوم، سازوکارهای جایگزین یا مکمل قضایی در سطح ملی یا بین‌المللی؛ سوم، سنجش ظرفیت‌های سیاسی و ساختاری برای اعمال این صلاحیت در بافتار نظام بین‌الملل فعلی. در وضعیت جنگ اوکراین که به‌واسطه حضور قدرت‌های غیروابسته به اساسنامه رم، از جمله فدراسیون روسیه، وارد پیچیدگی‌های چندلایه شده، این تحلیل بیش‌ازپیش ضروری و در عین حال چالش‌برانگیز می‌نماید.

نهادهای بین‌المللی درخصوص مستندسازی جرایم واگنر مخالفت ورزیده است (سایت نظر حقوقی، ۲۰۲۴). این امر، تعقیب کیفری فرماندهان را با بن‌بست عملی مواجه می‌سازد، مگر آن‌که در قالب صلاحیت تکمیلی<sup>۱</sup> یا از طریق پذیرش صلاحیت موقت<sup>۲</sup> امکان تعقیب فراهم شود.

نکته‌ای که بر پیچیدگی موضوع می‌افزاید، تفکیک‌ناپذیری مسؤلیت افراد در گروه‌های غیررسمی از منطق جمع‌گرایانه عملیات آنان است. در نظام‌های نظامی متعارف، فرماندهان مسؤول صدور دستورات هستند و نیروها در اجرای این دستورات تبعیت می‌کنند، اما در ساختارهای شبه‌نظامی، رفتار نیروها گاه براساس الگوهای خودانگیخته، در بستر فرهنگ خشونت حاکم یا حتی بر مبنای رقابت‌های درون‌گروهی شکل می‌گیرد (Osukhovskiy, 2022)، بنابراین تمایز میان دستور و کنش فردی، تحلیل رابطه علیت و تعیین حدود اختیارات فرماندهان، مستلزم بررسی عمیق‌تری است که رویه قضایی نیز هنوز موفق به ارائه مدل مفهومی منسجم در این خصوص نشده است.

همچنین عدم شفافیت درخصوص تابعیت و اقامت افراد در گروه‌های شبه‌نظامی، فرایند صدور حکم جلب، استرداد یا اعمال صلاحیت سرزمینی را با مشکل روبه‌رو می‌سازد. بسیاری از فرماندهان واگنر، تابعیت‌های مضاعف دارند یا در مناطقی فعالیت می‌کنند که تحت سلطه یا نفوذ دولت‌های غیردوست با نظام دیوان قرار دارد. این وضعیت، در کنار عدم الحاق برخی کشورها به اساسنامه رم، امکان اجرای احکام قضایی یا انتقال متهمان به دیوان را عملاً ناممکن می‌سازد. در موارد مشابه، نظیر تعقیب فرماندهان جیش الرباط یا گروه‌های وابسته به دولت سودان، نیز همین مشکلات بروز یافت و موجب شد تا فرایند رسیدگی قضایی در هاله‌ای از تعلیق باقی بماند. از دیگر موانع بنیادین در اعمال مسؤلیت فرماندهی بر گروه‌های غیررسمی، مفهوم «نقض سیستماتیک» است. در حقوق بین‌الملل کیفری، برای انتساب مسؤلیت به یک فرمانده، صرف وقوع یک یا چند فعل مجرمانه کفایت نمی‌کند، بلکه

<sup>3</sup>- JCE

<sup>1</sup>- Complementarity

<sup>2</sup>- Ad Hoc Jurisdiction

اوکراین واقع شده باشد یا قربانیان آن تابعیت اوکراینی داشته باشند، امکان اعمال صلاحیت از حیث شخصی نسبت به ایشان متصور است، ولو آن‌که تابعیت روسیه یا حتی بی‌تابعیتی داشته باشند.

نکته پیچیده‌تر، چگونگی عملیاتی‌سازی صلاحیت دیوان در غیاب همکاری مؤثر از سوی دولت محل اقامت یا تابعیت متهمان است. همان‌گونه که در پرونده‌های پیشین، به‌ویژه در قبال برخی مقامات سودانی یا لیبیایی مشاهده شد، فقدان همکاری دولت‌ها، موجب ایجاد وقفه یا حتی توقف اجرای احکام دیوان گردیده است (Jones, 2016: 202). در مورد فرماندهان واگنر، باتوجه به وابستگی سیاسی - امنیتی ایشان به ساختار قدرت در فدراسیون روسیه، پیش‌بینی می‌شود که هیچ نوع همکاری داوطلبانه از سوی دولت روسیه در زمینه بازداشت، تحویل یا حتی شناسایی محل اختفای این افراد صورت نپذیرد. این امر، لزوم توسل به سازوکارهای جایگزین اجرایی، ازجمله استفاده از ظرفیت دولت‌های ثالث، صدور دستورهای جلب بین‌المللی<sup>۱</sup> و بهره‌گیری از همکاری پلیس بین‌الملل را مطرح می‌سازد، گرچه موفقیت این سازوکارها نیز، در شرایط سیاسی متشنج کنونی، با تردید مواجه است.

در این راستا، پیشنهادهای نظیر ایجاد دادگاه‌های اختصاصی<sup>۲</sup> یا دادگاه‌های ترکیبی<sup>۳</sup> نیز مطرح شده‌اند؛ مشابه آن‌چه در مورد یوگسلاوی سابق، رواندا، یا سیرالئون انجام گرفت (سایت نظر حقوقی، ۲۰۲۴)، هرچند این دادگاه‌ها مستلزم توافق میان نهادهای بین‌المللی و دولت ذی‌ربط هستند، اما می‌توانند در صورت عدم امکان اعمال صلاحیت از سوی دیوان، نقش جایگزین مؤثری ایفا کنند. تشکیل دادگاه اختصاصی برای جنایات جنگی در اوکراین، به‌ویژه با مشارکت نهادهای اروپایی، ازجمله اتحادیه اروپا یا شورای اروپا، یکی از مسیرهای موردبحث در محافل دیپلماتیک و حقوقی است (Del Monte & Luyten, 2023). در این الگو، صلاحیت رسیدگی می‌تواند هم‌عرض یا مکمل صلاحیت دیوان تعریف گردد و متهمان

دیوان کیفری بین‌المللی به‌موجب مفاد اساسنامه رم، دارای صلاحیت نسبت به ارتکاب جنایات بین‌المللی سه‌گانه (جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل‌زدایی) و نیز جنایت تجاوز (با قید و شروط خاص) است. این صلاحیت، به‌صورت اصل، متکی بر عضویت دولت‌ها در اساسنامه رم یا پذیرش صلاحیت دیوان از طریق اعلامیه‌های موردی وفق ماده ۱۲(۳) است (Kovács, 2022: 9/183). باتوجه به آن‌که فدراسیون روسیه و اوکراین عضویت کامل در اساسنامه رم ندارند (اوکراین اساسنامه را امضا، ولی تصویب نکرده) (Smyrnov, 2022: 92)، امکان اعمال صلاحیت دیوان نسبت به وقایع در خاک اوکراین در نگاه اول محدود به اعلامیه‌های پذیرش صلاحیت است.

اوکراین در دو نوبت، ازجمله در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵، با استناد به ماده ۱۲(۳) اساسنامه رم، صلاحیت دیوان را نسبت به جرایم ارتكابی در خاک خود پذیرفته است. این اعلامیه‌ها که از سوی دولت اوکراین به دبیرخانه دیوان ارائه شده‌اند، شامل وقایع مرتبط با اشغال کریمه و مناقشات مسلحانه در دونباس هستند و باتوجه به شمول وقایع بعدی بر همان بستر درگیری، صلاحیت دیوان نسبت به بررسی جرایم ارتكابی از سال ۲۰۱۴ تا زمان حال را فراهم می‌سازد، بنابراین از حیث صلاحیت سرزمینی و صرف نظر از عضویت روسیه، دیوان می‌تواند به جرایم ارتكابی در خاک اوکراین، ازجمله توسط نیروهای غیروابسته به دولت، رسیدگی نماید، مشروط بر آن‌که فعل مجرمانه، در قلمرو یا به ضرر دولتی صورت گرفته باشد که صلاحیت دیوان را پذیرفته است. از حیث صلاحیت شخصی نیز هیچ منع مطلق برای پیگرد اتباع کشوری که عضو دیوان نیستند، وجود ندارد. رویه موجود، به‌ویژه در پرونده‌های مرتبط با سودان (پرونده عمرالبشیر) یا لیبی (پرونده سیف‌الاسلام قذافی)، مؤید آن است که دیوان می‌تواند نسبت به اتباع کشوری که عضو اساسنامه نیستند، در صورتی که شرایط صلاحیت مکانی یا موضوعی احراز شود، اعمال صلاحیت نماید (Ronen, 2019: 23/108). در این راستا، چنان‌چه جرایم منتسب به اعضا یا فرماندهان واگنر در خاک

<sup>3</sup>- Hybrid Courts

<sup>1</sup>- Red Notices

<sup>2</sup>- Ad Hoc Tribunals

مبانی صلاحیت کیفری ملی جهت تعقیب مرتکبان جنایات بین‌المللی به‌شمار می‌آید. این قانون، با هدف انطباق ساختار تقنینی اوکراین با هنجارهای الزام‌آور بین‌المللی، به‌ویژه مفاد اساسنامه رم، به اصلاح و تکمیل مقررات کیفری داخلی پرداخت و برای نخستین بار، مجموعه‌ای منسجم از مفاهیم نظیر جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت، نسل‌زدایی، مسؤلیت ناشی از ترک فعل و مسؤلیت فرماندهی را در حقوق کیفری اوکراین نهادینه ساخت (Cheban, 2022).

اهمیت این قانون، فراتر از جنبه نمادین پذیرش مفاهیم بین‌المللی، در ظرفیت آن برای پیاده‌سازی مکانیزم‌های داخلی تعقیب کیفری در قبال کنشگران غیردولتی حاضر در مخاصمات مسلحانه، از جمله گروه‌هایی نظیر واگنر، قابل تحلیل است، به‌ویژه آن که ماده جدید ۳۲۷-۱ قانون کیفری اوکراین، با الگوبرداری از ماده ۲۸ اساسنامه رم، به‌صراحت فرماندهان نظامی و حتی غیرنظامی را که در موقعیت کنترل مؤثر نسبت به نیروهای تحت امر قرار دارند، در صورت قصور در پیشگیری، سرکوب یا گزارش‌دهی نسبت به جنایات ارتكابی، مسؤول کیفری می‌داند (Clark, 2023). این گام تقنینی، مؤید عزم جدی دولت اوکراین برای بهره‌گیری از صلاحیت ملی به‌عنوان مکمل صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، به‌ویژه در بستر مخاصمه مسلحانه جاری است.

تصویب این قانون، امکان پیگیری و تعقیب فرماندهان گروه واگنر در چهارچوب نظام قضایی داخلی اوکراین را، حتی در غیاب رویه عملی دیوان یا عدم امکان اعمال صلاحیت اجرایی آن، به‌صورت مستقل فراهم ساخته است. اوکراین با نهادینه‌سازی مسؤولیت فرماندهی در سطح قانون ملی، پاسخی عملی به چالش‌های فرماندهی غیررسمی داده است. افزون بر این، تصویب این قانون را می‌توان نشانه‌ای از گذار تدریجی نظام‌های کیفری ملی از مدل‌های سنتی مسؤولیت فردی به‌سوی مدل‌های ساختاری و اقتداری دانست؛ مدلی که در آن، فرماندهی نه صرفاً به‌مثابه عنوان رسمی، بلکه در قالب کارکرد رفتاری، سلسله‌مراتب عملی و نفوذ مؤثر تحلیل می‌شود. در پرتو چنین رویکردی، فرماندهان گروه واگنر، حتی در فقدان

در صورتی که از سوی دیوان تحت تعقیب قرار نگیرند، در آن چهارچوب مورد پیگرد قرار گیرند.

مسیر دیگر، توسل به دادگاه‌های ملی بر مبنای اصل صلاحیت جهانی<sup>۱</sup> است، بدین معنا که برخی کشورها، به‌موجب قوانین داخلی خود، امکان پیگرد مرتکبان جنایات بین‌المللی را فارغ از تابعیت یا محل ارتكاب جرم فراهم کرده‌اند. نمونه‌های موفق از اعمال این صلاحیت در کشورهای نظیر آلمان، سوئد، هلند و بلژیک در خصوص جنایات سوریه و رواندا دیده شده است (Maqsood, 2021). گر مدارک کافی نسبت به جرایم ارتكابی توسط فرماندهان واگنر وجود داشته باشد و این افراد در قلمرو این کشورها شناسایی و بازداشت شوند، احتمالاً تعقیب قضایی در چهارچوب این نظام‌ها قابل انجام خواهد بود. با این حال، موانع سیاسی، از جمله روابط دیپلماتیک، امنیت داخلی و محدودیت‌های قانونی در مورد صلاحیت کیفری فراسرزمینی، همواره این مسیر را پرچالش ساخته است.

در عین حال، باید توجه داشت که اصل تکمیلی بودن صلاحیت دیوان<sup>۲</sup> به‌عنوان یکی از اصول بنیادین نظام دیوان، امکان اعمال صلاحیت را تنها در صورتی می‌دهد که مراجع داخلی فاقد اراده یا توان رسیدگی واقعی به پرونده باشند (Adigun, 2021: 92). از آنجا که در نظام داخلی روسیه، نه‌تنها اراده‌ای برای رسیدگی وجود ندارد، بلکه رویه قضایی این کشور در اغلب موارد، حتی از آغاز تحقیقات کیفری در خصوص اقدامات واگنر امتناع ورزیده، شرط عدم اراده دولت محرز است. در مورد اوکراین نیز، گرچه اراده سیاسی برای تعقیب موجود است، اما توانمندی فنی، دسترسی به متهمان و شرایط امنیتی این کشور، به‌شدت محدودکننده‌اند بدین ترتیب شروط اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی در این مورد خاص، تا حد زیادی فراهم است.

از منظر حقوق داخلی دولت اوکراین، تصویب قانون شماره IX۲۶۸۹- موسوم به «قانون اصلاح برخی از قوانین اوکراین در خصوص اجرای هنجارهای حقوق بین‌الملل کیفری و بشردوستانه» در تاریخ ۲۰ مه ۲۰۲۱، نقطه عطفی در تقویت

<sup>2</sup> principle of complementarity

<sup>1</sup> universal jurisdiction

جهانی، دادگاه‌های ترکیبی یا ظرفیت دولت‌های ثالث. همچنین طراحی ساختار واگنر به‌گونه‌ای است که عمدتاً فاقد ردپای رسمی است و اثبات فرماندهی تنها بر پایه قرائن، تحلیل‌های رفتاری و داده‌محور امکان‌پذیر است. این ضرورت ایجاب می‌کند که روش‌های نوین مستندسازی شامل تحلیل تصاویر ماهواره‌ای، رصد مالی و انطباق داده‌های میدانی توسعه یابند.

در سطح نظری، این پژوهش ضرورت تحول مفهومی نظریه سنتی مسؤولیت فرماندهی را برجسته می‌سازد. مفاهیمی چون «اقتدار عملیاتی»، «علم ساختاری» و «ترک فعل سازمان‌یافته» باید به ادبیات حقوق کیفری بین‌المللی افزوده شوند. همچنین مسؤولیت فرماندهی باید در بستر کارکرد واقعی، نفوذ رفتاری، و موقعیت‌های تصمیم‌محور تحلیل شود، نه صرفاً روابط سلسله‌مراتبی.

درنهایت، این مطالعه پیشنهاد می‌دهد که برای ارزیابی ساختارهای غیررسمی، معیارهای رویه‌ای نوینی تدوین شود و بهره‌گیری از ظرفیت رسانه‌ها، نهادهای مدنی و داده‌های باز، در مستندسازی و اثبات مسؤولیت فرماندهی، نهادینه گردد.

**ملاحظات اخلاقی:** موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

**تعارض منافع:** تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

**سهم نویسندگان:** نگارش مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

**تشکر و قدردانی:** از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

**تأمین اعتبار پژوهش:** این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

#### منابع و مأخذ

#### الف. سایت‌ها

- سایت اندیشکده New America، قابل دسترسی در:

مدارک رسمی انتصاب در صورت اثبات کنترل میدانی، علم مفروض، و قصور در اقدام، می‌توانند مشمول پیگرد قرار گیرند.

#### نتیجه‌گیری

در منظومه نوین حقوق کیفری بین‌المللی، تکوین نظریه‌ها و سازوکارهای مسؤولیت‌پذیری فردی همواره در مواجهه با واقعیات میدانی نوظهور، با پرسش‌های بنیادینی همراه بوده که نه تنها در سطح نظری، بلکه در اجرای عملی نیز چالش‌برانگیز ظاهر شده‌اند. مسأله تحلیل مسؤولیت فرماندهی در ساختارهای غیردولتی، به‌ویژه در مصادیق پیچیده‌ای چون گروه واگنر، نه تنها به‌لحاظ مفهومی حائز اهمیت است، بلکه محکی برای سنجش ظرفیت نظام عدالت کیفری بین‌المللی در برخورد با الگوهای غیرسنتی قدرت نظامی به‌شمار می‌رود.

یافته‌های پژوهش حاضر از طریق تحلیل تطبیقی نشان می‌دهند که گروه واگنر، علی‌رغم فقدان قالب رسمی یک نیروی نظامی، در ساختار سازمانی، انسجام عملیاتی و اطاعت نیروها از دستورات مافوق، ویژگی‌هایی دارد که با معیارهای سنتی مسؤولیت فرماندهی قابل انطباق‌اند. وجود الگوهای تکرارشونده در صدور دستورات، نظارت بر عملیات و توانایی اعمال نظم از سوی سطوح بالاتر، حکایت از نوعی نظم فرماندهی، حتی در غیاب اسناد رسمی دارد. بر این اساس، برخی چهره‌های کلیدی در ساختار واگنر در موضعی قرار دارند که مشمول اعمال مسؤولیت تحت ماده ۲۸ اساسنامه رم خواهند بود، به‌ویژه در مواردی که شواهد قوی میدانی و اطلاعاتی نشان می‌دهد این افراد از وقوع جنایات آگاه بوده‌اند و باوجود امکان مداخله مؤثر، هیچ اقدامی در جهت پیشگیری یا مجازات مرتکبان انجام نداده‌اند.

با این حال، اعمال این نوع مسؤولیت در برابر ساختارهایی نظیر واگنر، در عمل با دشواری‌های حقوقی، سیاسی و اجرایی مواجه است. پیوند پنهان، اما فعال این گروه با نهادهای امنیتی دولت روسیه، تمایز میان بازیگران دولتی و غیردولتی را مبهم ساخته و صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی را با موانع جدی روبه‌رو می‌سازد. افزون بر آن، عدم شناسایی دیوان از سوی روسیه و امتناع آن از همکاری قضایی، اجرای روند دادرسی را تقریباً ناممکن می‌سازد، مگر با توسل به ابزارهایی چون صلاحیت

*African Journal of International and Comparative Law*, 29(1): 82-94.

- Alsharidi, BM (2016). *Consistency of the Interpretation and Implementation of Command Responsibility and Its Components in International Criminal Law*. Oxford: Oxford Brookes University.

- Bryjka, F (2022). "Grupa Wagnera - Paramilitarne Narzędzie Rosyjskich Operacji Hybrydowych". *Sprawy Międzynarodowe*, 75(2): 67-91.

- Cheban, OM (2022). "Analysis of Individual Legislative Amendments to the Criminal Code of Ukraine in Connection with the Armed Aggression of the Russian Federation". *Analytical and Comparative Jurisprudence*, 4: 321-325.

- Clark, RD (2023). "Prosecution for the Most Serious International Crimes Committed in Ukraine during the Full-Scale Military Invasion of the Aggressor Country: Jurisdictional Aspects". *Analitično-Porivnāl'ne Pravožnavstvo*, 1: 607-612.

- Corn, GS (2015). "Contemplating the Meaning of 'Responsibility' in Responsible Command". *SSRN Electronic Journal*, 1-23.

- Czeszejko-Sochacka, K (2023). "The Impact of the Jurisprudence of the ICTY on the Commander's Individual Liability under International Criminal Law". *Przegląd Europejski*, 2022(4): 97-108.

- De Melo, R (2023). "The Implications of the Wagner Group in Africa and the Middle East". *The Journal of Intelligence, Conflict and Warfare*, 6(1): 53-57.

- Del Monte, M & Luyten, K (2023). *Seeking Justice in Ukraine: A Year's Worth of Efforts to Ensure that Core International Crimes Do Not Go Unpunished (PE 739.369)*. Strasbourg: European Parliamentary Research Service.

- Dittrich, VE (2014). "La Cour Spéciale Pour La Sierra Leone et La Portée de Son Héritage". *Études Internationales*, 45(1): 85-103.

<https://www.newamerica.org> (2024/12/01).

- سایت اندیشکده بروکینگز، قابل دسترسی در: <https://www.brookings.edu> (No Date).

- سایت برنامه روسیه، دانشگاه جورج واشنگتن، قابل دسترسی در: <https://www.russia-program.org> (2024/02/01).

- سایت بلینگکت، قابل دسترسی در: <https://www.bellingcat.com> (2020/08/14).

- سایت بی‌بی‌سی فارسی، قابل دسترسی در: <https://www.bbc.com> (2021/07/06).

- سایت خبرگزاری اینترفکس اوکراین، قابل دسترسی در: <https://www.ru.interfax.com.ua> (No Date).

- سایت دیدبان حقوق بشر، قابل دسترسی در: <https://www.hrw.org> (2023/04/11).

- سایت رسانه United24، قابل دسترسی در: <https://www.united24media.com> (2024/12/05).

- سایت رسمی آیت‌الله خامنه‌ای، قابل دسترسی در: <https://www.leader.ir> (1399/02/01).

- سایت سازمان حقوق بشر سازمان ملل، قابل دسترسی در: <https://www.ohchr.org> (2024/03/15).

- سایت سیاست خارجی، قابل دسترسی در: <https://www.foreignpolicy.com> (2021/07/06).

- سایت عفو بین‌الملل، قابل دسترسی در: <https://www.amnesty.org> (2025/03/01).

- سایت مؤسسه خدمات سلطنتی، قابل دسترسی در: <https://www.rusi.org> (No Date).

- سایت نظر حقوقی، قابل دسترسی در: <https://www.opiniojuris.org> (2024/02/16).

- وبسایت نومد کپیتالیزم، قابل دسترسی در: <https://www.nomadcapitalist.com> (No Date).

#### ب. منابع انگلیسی

- Adigun, M (2021). "The Principle of Complementarity: A Reflection on Its Meaning, Origin and Types in International Criminal Law".

- Kovács, P (2022). *The International Criminal Court in the Context of International Criminal Law*. In: Legal Studies on Central Europe, Edited by Raisz, A, Vol.9, Miskolc, Budapest: Central European Academic Publishing.
- Lvova, OL (2022). “Moral and Legal Principles of Protection of Civilians during the War”. *Al'manah Prava*, 13: 247-253.
- Maqsood, S (2021). “Universal Criminal Jurisdiction: New Approach in Western European Countries”. *JANUS NET E-Journal of International Relations*, 12(1).
- Marten, K (2019). “Russia’s Use of Semi-State Security Forces: The Case of the Wagner Group”. *Post-Soviet Affairs*, 35(3): 181-204.
- Ndahinda, FM (2013). “The Bemba-Banyamulenge Case before the ICC: From Individual to Collective Criminal Responsibility”. *International Journal of Transitional Justice*, 7(3): 476-496.
- Nedilko, BI (2021). “The Significance of the Bemba Case for the Institute of Personal Responsibility of Commanders and Superintendents for the Commitment of Crimes against International Law by Their Subjects”. *Lawful State*, 41: 109-114.
- Newton, MA & Kuhlman, C (2009). “Why Criminal Culpability Should Follow the Critical Path: Reframing the Theory of Effective Control”. *Netherlands Yearbook of International Law*, 40: 3-73.
- Osukhovskiy, RV (2022). “Characteristics of Paramilitary or Armed Formations Not Provided for by Law, Created in Conditions of Armed Aggression”. *Analitično-Porivnâln'e Pravoiznavstvo*, 2: 293-301.
- Pechackova, M (2011). “The Nature of Command Responsibility under International Criminal Law”. *SSRN Electronic Journal*, 1-10.
- Pokalova, E (2023). “The Wagner Group in Africa: Russia’s Quasi-State Agent of Influence”. *Studies in Conflict & Terrorism*, 1-23.
- Rahman, SU & Shah, SS (2022). “The Command Responsibility in International
- Drumbl, MA (2012). “The Effects of the Lubanga Case on Understanding and Preventing Child Soldiering”. *Yearbook of International Humanitarian Law*, 15: 87-116.
- Fellmeth, A & Crawford, E (2022). “Reason to Know in the International Law of Command Responsibility”. *International Review of the Red Cross*, 104(919): 1223-1266.
- Garraway, C (2009). *The Legal Regime of the International Criminal Court*. Edited by Doria, J; Gasser, HP & Bassiouni, MC, Leiden: Brill | Nijhoff.
- Gaskins, R (2022). *The Congo Trials in the International Criminal Court*. 2<sup>nd</sup> ed, Cambridge: Cambridge University Press.
- Giustozzi, A & Lewis, D (2024). *Did Wagner Group Prove an Effective Tool for Russian Foreign Policy? The Russia Program*. Washington, D.C: George Washington University.
- International Committee of the Red Cross (2022). *Reason to know in the international law of command responsibility*. *International Review of the Red Cross*. Available at: <https://www.international-review.icrc.org/sites/default/files/reviews-pdf/2022-06/reason-to-know-in-the-international-law-of-command-responsibility-919.pdf>.
- Jia, BB (2000). “The Doctrine of Command Responsibility: Current Problems”. *Yearbook of International Humanitarian Law*, 3: 131-165.
- Jones, A (2016). *Non-Cooperation and the Efficiency of the International Criminal Court*. In: Cooperation and the International Criminal Court, Edited by Bekou, O & Birkett, D, Leiden: Brill | Nijhoff.
- Kaźmierczak, K (2024). “Land Warfare during the Russian-Ukrainian War and International Humanitarian Law”. *Acta Universitatis Lodziensis Folia Iuridica*, 106: 55-78.
- Kolotukha, I (2023). “Features of Responsibility of Commanders during the War”. *Analytical and Comparative Jurisprudence*, 6: 328-332.

Criminal Law and Islamic Law: A Comparative Study". *Journal of Law & Social Studies*, 4(2): 316-326.

- Robinson, D (2017). "A Justification of Command Responsibility". *Criminal Law Forum*, 28: 633-668.

- Rondeaux, C (2022). *Decoding the Wagner Group: Analyzing the Role of Private Military Security Contractors in Russian Proxy Warfare*. 1<sup>st</sup> ed, Oxford: Oxford University Press.

- Ronen, Y (2019). *The International Criminal Court and Nationals of Non-Party States*. In: *The ICC in Turbulent Times*, Edited by Werle, G & Zimmermann, A, Vol.23, Hauge: T.M.C Asser Press.

- Salem Mohammed Omar, E (2022). "International Criminal Responsibility of Commanders for War Crimes during Conflicts Armed Forces of a Non-International Nature". *RIMAK International Journal*, 4(6): 769-792.

- Ševo, O (2021). "The Concept of Knowledge as a Subjective Element". *Glasnik Advokatske Komore Vojvodine*, 93(2): 310-331.

- Smyrnov, M (2022). "Prosecution for Serious International Crimes". *International Humanitarian University Herald*, 60: 90-94.

- Smyrnov, M (2023). "Prosecution for the Most Serious International Crimes Committed in Ukraine". *Analytical and Comparative Jurisprudence*, 1: 607-612.

- Tsagourias, N (2010). *Command Responsibility and Individual Criminal Responsibility*. In: *Protecting Humanity*, Edited by Eboe-Osuji, C, Leiden: Brill | Nijhoff.

- van der Wilt, H & Nybondas, M (2021). *The Control Requirement of Command Responsibility*. In: *Military Operations and the Notion of Control*, Edited by Bartels, R; van den Boogaard, JC; Ducheine, PAL; Pouw, E & Voetelink, J, Hague: T.M.C. Asser Press.